

به نام خدا



جی. کی. رولینگ
(خالق ہری پاتر)



سرشناسه

پالک، پام
Pollack, Pam

جی.کی. رولینگ (خالق هری پاتر) / نویسندگان پم پولاک، مگ بلویسو:
تصویرگر استیون مارکیسی؛ مترجم محمدرضا افضل.

تهران: شرکت انتشارات فنی ایران، ۱۴۰۳.

۱۱۲ ص. ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.

کی؟ چی؟ کجا؟.

978-622-344-345-9

عنوان اصلی: Who is J.K. Rowling?, c2012.

کتاب حاضر در سال‌های مختلف توسط مترجمان و ناشران متفاوت ترجمه
و منتشر شده است.

نویسندگان انگلیسی -- قرن ۲۰م. -- سرگذشتنامه -- ادبیات کودکان و نوجوانان
افضل، محمدرضا، ۱۳۳۱ - ، مترجم

موضوع

شناسه افزوده

رده‌بندی کنگره

رده‌بندی دیویی

شماره کتابشناسی ملی

۸۲۳/۹۱۴ [ج]

۹۷۵۶۱۸۰



شرکت
انتشارات
فنی ایران

کتاب‌های
نردبان

جی. کی. رولینگ
(خالق هری پاتر)

نردبان بنفش - عمومی | کی؟ چی؟ کجا؟ | کد کتاب ۲۶۶۳

نویسندگان پم پولاک و مگ بلویسو Pam Pollack and Meg Belviso

تصویرگر استیون مارکیسی Stephen Marchesi

مترجم محمدرضا افضل

مدیر هنری کیانوش غریب‌پور

صفحه‌آرا الناز حکم‌آبادی

طراح جلد حامد زاهد / مهسا فرهنگ‌نیا

چاپ اول ۱۴۰۴ | ۲۰۰۰ نسخه | چاپ اخترشمال

حقوق چاپ و نشر این اثر متعلق به شرکت انتشارات فنی ایران است.

میرعماد، شماره ۲۴، تهران ۱۵۸۷۷۳۶۵۱۱ ☎ ۰۲۱-۵۴۹۵۹۰۸۸۵۰۵۰۵۵

entesharat.com ✉ info@entesharat.com

nardebanbooks 📍 @nardebanbooks



©



کاغذ این کتاب از جنگل‌های
صنعتی مدیریت شده
تهیه شده است.



جی.کی. رولینگ (خالق ہری پاتر)

پم پولاک و مگ پلويسو
تصویرگر: استیون مارکیسی
مترجم: محمدرضا افضلی



فهرست

- فصل ۱
تظاهر | ۱۴
- فصل ۲
ماشین پرنده | ۲۷
- فصل ۳
همیشه در راه | ۳۸
- فصل ۴
اولین پیش نویس | ۴۸



فصل ۵

تل نوشته‌های چاپ نشده | ۵۲

فصل ۶

تب هری پاتر | ۵۷

فصل ۷

کتاب‌های ممنوعه! | ۷۵

فصل ۸

واقعاً جادویی | ۹۱

سیر تاریخی زندگی جی. کی. رولینگ | ۱۰۸

سیر تاریخی جهان | ۱۰۹



BOOKS



MEET
J.K. ROWLING

TODAY
2:00 PM

Harry Potter
and the Sorcerer's Stone

Harry Potter
and the Sorcerer's Stone

JUST
OPEN

GET
IN
NOW

PLEASE
DO NOT
SMOKE

BOOKS
MAGAZINES

BOOKS
MAGAZINES

BOOKS
MAGAZINES

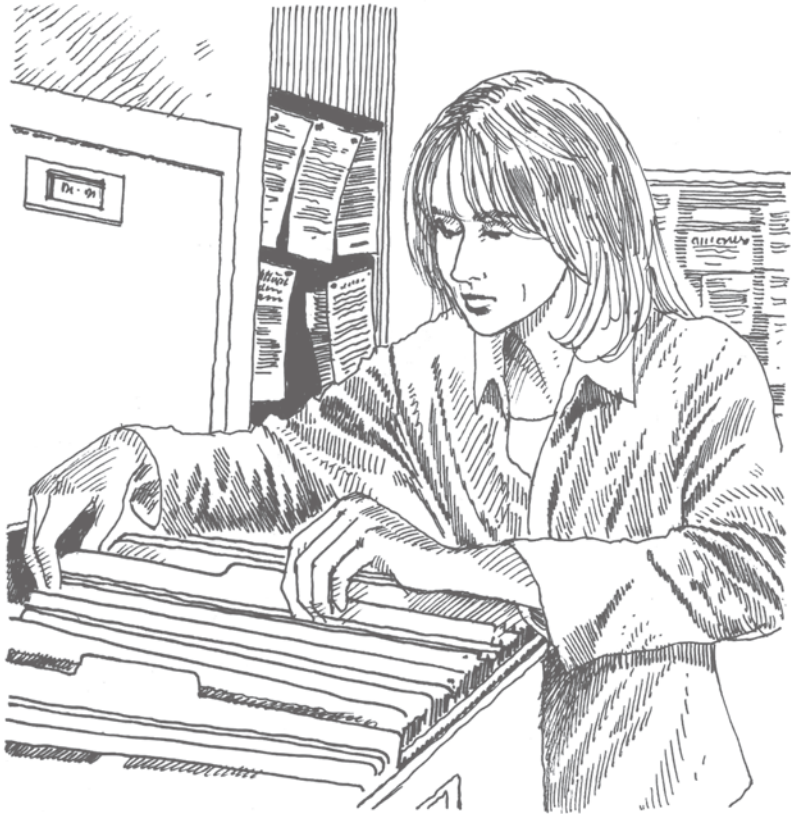
آیا می‌دانید «مَشَنگ» چیست؟ آیا می‌دانید چگونه باید خود را به سکوی $\frac{3}{4}$ ۹ برسانید؟ آیا به «برتی باتز با طعم همه چیز» خاصی علاقه دارید؟

مَشَنگ، سکوی $\frac{3}{4}$ ۹، برتی باتز با طعم همه چیز، و خیلی چیزهای دیگر را یک نفر اختراع کرده است: جی. کی. رولینگ.

جو، نامی که در کودکی رویش گذاشته بودند، همیشه می‌خواست نویسنده شود. اما نویسنده شدن کار آسانی نیست. اگر کسی داستان‌هایش رانمی‌خرد، چه می‌شد؟ بنابراین بعد



از این‌که در اوایل بیست سالگی فارغ‌التحصیل شد، در لندن، پایتخت انگلستان، شغلی به عنوان منشی پیدا کرد. جو به اندازه کافی حقوق می‌گرفت تا هزینه‌های زندگی را تأمین کند. هر روز اسناد و نامه‌ها را بایگانی می‌کرد و کپی می‌گرفت. روز بعد هم باید همین کارها را تکرار می‌کرد.



بریتانیا



اما جو، ته دلش، هنوز نویسنده بود. او در اوقات بیکاری، داستان می‌نوشت. او نام افراد و مکان‌های تخیلی را، به طور سرسری، پشت کاغذها می‌نوشت. از نوشتن این داستان‌ها پولی به دست نمی‌آورد. اما نمی‌توانست از نوشتن آن‌ها دست بردارد. داستان‌نویسی باعث می‌شد جو مسائل غم‌انگیز زندگی خود را از یاد ببرد. مسائلی مثل بیماری جدی مادرش. در یکی از تعطیلات آخر هفته، جو به منچستر سفر کرد. منچستر شهری در شمال انگلستان است. قرار بود به این شهر نقل مکان کند





و دنبال خانۀ مناسبی می‌گشت. سفر برگشت به لندن طولانی بود. او از پنجرۀ قطار به بیرون خیره شده بود، اما به هیچ چیز فکر نمی‌کرد.

ناگهان تصویر پسری در ذهنش پدیدار شد. پسرک عینکی با شیشه‌های گرد به چشمش زده بود و جای زخمی به شکل صاعقه روی صورتش بود.

جو کیفش را برداشت. می‌خواست همه چیز را درباره‌ او یادداشت کند. اما مداد یا قلم نداشت. به سمت پنجره برگشت و بیشتر به آن پسر فکر کرد. او جادوگر بود، اما خودش نمی‌دانست. با خانواده‌ای زندگی می‌کرد که خانواده واقعی او نبودند. آن‌ها راز جادوگری او را مخفی نگه داشته بودند. امیدوار بودند آن را از سرش بیندازند. اما جادوی پسر بچه قوی‌تر از این حرف‌ها بود.

همچنان که قطار با سرعت در حرکت بود، آدم‌های بیشتری در ذهن جو ظاهر شدند. افرادی که پسر بچه آن‌ها را می‌شناخت. شب‌چی به نام «نیک تقریباً بی‌سر». و یک دوست بسیار صمیمی با موهای قرمز. به علاوه دختر بسیار باهوشی به نام هرمیون.

زمانی که جو به لندن رسید، دنیای کاملاً جدیدی در ذهن داشت. امیدوار بود روزی بتواند کتابی درباره‌ آن بنویسد. به محض این‌که به خانه رسید قلم و دفتری برداشت. در صفحه اول دفتر، نام پسر بچه‌ای را نوشت که جای زخمی به شکل صاعقه روی صورتش بود.

نام او هری پاتر بود.



فصل ۱

تظاهر

جُن رولینگ همیشه عاشق سوار شدن به قطار بود. شاید به این علت که پدر و مادرش در قطار با هم آشنا شده بودند. روز بسیار سردی بود و مادرش، آن، می‌گفت که در قطار احساس سرما می‌کرد.





غریبه‌ای به نام پیتر، پالتوی خود
را به او داد. یک سال بعد آن‌ها با هم
ازدواج کردند.

جُن، روز ۳۱ ژوئیه سال ۱۹۶۵
به دنیا آمد. دو سال بعد خواهری
به نام دایانا، یادش پیدا کرد.

جُن برای خواهر کوچولوش داستان‌هایی سر هم می‌کرد. در یکی
از این داستان‌ها، دایانا به داخل لانه زیرزمینی خرگوشی می‌افتاد.
خوشبختانه، خانواده خرگوشی که در آن لانه زندگی می‌کردند برای
دایانا توت‌فرنگی آوردند. جُن و دایانا، با یکدیگر بازی هم می‌کردند.





بازی محبوب آن‌ها، بازی پرتگاه بود. جُن از پلهٔ آخر راه‌پله آویزان می‌شد و وانمود می‌کرد از لبهٔ پرتگاهی آویزان شده است. به دایانا التماس می‌کرد او را نجات دهد و نگذارد از پرتگاه سقوط کند. اما دایانا هیچ وقت به او کمک نمی‌کرد. سرانجام جُن سقوط می‌کرد و «می‌مرد». سپس دوباره بازی را از سر می‌گرفتند. البته این دفعه، دایانا از لبهٔ پرتگاه آویزان می‌شد.

هنگامی که جُن و دایانا بازی نمی‌کردند، غالباً باهم دعوا می‌کردند. در یکی از این دعواها،

جُن یک باتری را به طرف خواهرش پرتاب کرد که به پیشانی او خورد و بالای ابرویش را زخمی کرد.

جُن به مادرش گفت «عمداً این کار را نکردم و نمی خواستم به دایانا آسیب برسانم.» اما این عذرخواهی مانع از عصبانیت مادرش نشد، بلکه او عصبانی تر از هر وقت دیگری که جُن به یاد می آورد، بود. وقتی جُن ۹ ساله شد، خانواده او به روستای کوچکی به نام تاتس هیل نقل مکان کرد. تاتس هیل در ساحل شرقی رود وای قرار دارد. این روستا به جنگل بزرگی به نام جنگل دین نیز نزدیک است. شاید





بهتر از این رود و آن جنگل، قلعه‌ای قدیمی به نام چپستو بود که روی پرتگاهی در نزدیکی خانه آن‌ها قرار داشت.